

سر ویراستار: جان پی. گلنن

مذاکرات ایران و آمریکا

اسناد سیاسی سفارت آمریکا در تهران
(از دی ۱۳۳۱ تا دی ۱۳۳۲)

ترجمه محمد آقاجری

ویرایش و مقدمه: رضا مختاری اصفهانی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

مقدمه

ماجرای نفت در دوره مصدق همچنان از موضوعات مهم در تاریخ معاصر ایران است؛ ماجرای که حتی جنبه سیاسی و ژورنالیستی پیدا کرده و این سایه غیرعلمی بر تحقیقات تاریخی موضوع سنگینی می‌کند. بر مبنای چنین وضعیتی است که مذاکرات نفت به محاق فراموشی رفته و سیاستون و روزنامه‌نگاران بدون توجه به آنچه رخ داده، مصدق را به لجاجت در برابر رسیدن به توافق یا اعتماد بیش از حد به آمریکایی‌ها برای دستیابی به توافق متهم می‌کنند. نکته اینکه هر دو قضاوت فارغ و عاری از نگاه منصفانه تاریخی است؛ قضاوت‌هایی که عمدتاً در پی بهره‌برداری امروزی از گذشته هستند. چنین رویکردی به تاریخ، راه به انحراف و تحریف می‌برد. بازسازی گذشته می‌بایست بر مبنای اسناد و منابع باشد نه بر مبنای ذهنیات و منویات سیاسی و ایدئولوژیک. تحلیل‌هایی از این دست با کمبود اسناد و منابع جلوه‌گری بیشتری دارند، چراکه نقیضی برای خود نمی‌بینند. انتشار اسناد داخلی و خارجی این کمبود را برطرف می‌کند و راه بر تحلیل‌ها و روایت‌های ناصواب می‌بندد.

بن بست نفت

مهم‌ترین برهه از ماجرای نفت به دوره پس از تحریم نفتی ایران بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که دولت محمد مصدق با مشکلات اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت مواجه شد. دولت بریتانیا پس از خلع‌ید شدن شرکت نفت ایران و انگلیس از نفت ایران، به راه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی متوسل شد تا ایران را از ادامه کار منصرف کند. قطع ارتباط سیاسی و تحریم نفتی ایران مهم‌ترین راه‌حل برای زمینگیر کردن دولت ایران بود. بریتانیا با به رسمیت نشناختن قانون ملی شدن نفت، ایران را غاصب می‌دانست. نفتکش‌هایی هم که خطر کرده و برای حمل نفت ایران اقدام می‌کردند، به تیغ مجازات بریتانیا مبتلا می‌شدند. کشتی ایتالیایی «رُزماری» آینه عبرتی برای خریداران نفت ایران بود. بریتانیایی‌ها کشتی رُزماری را مجبور کردند در بندر عدن لنگر بیندازد تا در آنجا پاسخگوی اقدام غیرقانونی خود، یعنی حمل نفت شرکت نفت ایران و انگلیس باشد. غوغایی که بر سر توقیف رُزماری در رسانه‌های دنیا ایجاد شد، حکایت از زور آزمایی ایران و بریتانیا داشت.^۱

ممانعت از فروش نفت ایران موجب مشکلات فراوانی برای دولت مصدق شد. راه‌حل «اقتصاد بدون نفت» که با فروش اوراق قرضه ملی، حمایت از صادرات، حمایت از کشاورزی و... همراه بود، چندان قرین توفیق نبود. مذاکرات مستقیم ایران و بریتانیا به دلیل قطع رابطه دو کشور و ترک تهران توسط هیئت نمایندگان بریتانیا به ریاست استوکس، خزانه‌دار و وزیر مشاور دولت این کشور، به بن بست رسید. مصدق اما باب مذاکره را نبست و در یادداشتی به اورل هریمن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در شهریور ۱۳۲۰ از پیشنهادهای خود برای ارائه به بریتانیایی‌ها رونمایی کرد. مصدق پیشنهاد استوکس را برای واگذاری صنعت نفت ایران به «یک سازمان عامل» یا «مدیر عامل انگلیسی» رد کرد

۱. در این باره نک: اقتصاد بدون نفت به روایت اسناد (۱۳۳۲-۱۳۳۰ ه.ش)، به کوشش رضا مختاری اصفهانی و ایرج محمدی، مرکز پژوهش، سنجش و اسناد ریاست جمهوری (نشر جمهوری)، تهران ۱۳۹۶.

و آن را بازگشت به وضعیت سابق و در حکم احیای شرکت سابق به صورتی جدید دانست. ایران اما حاضر بود «تشکیلات سابق را تا آنجا که با مقررات ملی شدن صنعت نفت مابینت نداشته باشد، حفظ کند» و تکنسین‌های بریتانیایی را هم «با همان اختیارات سابق، در شرکت ملی نفت ایران استخدام کند.» در کنار این، ایران اما حق استفاده از «متخصصان ممالک بی‌طرف» را برای خود محفوظ می‌دانست. پرداخت غرامت به بریتانیا به عنوان حافظ منافع شرکت نفت ایران و انگلیس هم با رعایت دعاوی و مطالبات ایران پذیرفته شد. این غرامت از سه طریق و تعیین ملاک «الف) قیمت سهام شرکت سابق (به قیمت قبل از قانون ملی شدن نفت...، ب) قواعد و قوانین ملی شدن و اصول متّخذ در کشورهای دموکراتیک در موارد مشابه...، ج) اتخاذ هر نوع طریقه‌ای که مورد توافق طرفین واقع شود» قابل پرداخت بود.^۱

ایالات متحده؛ واسطهٔ مقبول

ممانعت از فروش نفت مهم‌ترین عاملی بود که مصدق را به ادامهٔ مذاکرات ترغیب می‌کرد؛ وضعیتی که سایهٔ بلا تکلیفی را بر عرصهٔ سیاست و اقتصاد ایران تحمیل کرده بود. با توجه به ترک میز مذاکرات توسط بریتانیایی‌ها، سفارت ایالات متحده تنها گزینه برای ادامهٔ آن بود. لوی هندرسون، سفیر ایالات متحده در ایران، دیپلماتی کارگشته بود که در دوبلین (ایرلند)، مسکو، دهلی نو و بغداد خدمت کرده و مدتی در دفتر اروپا و دفتر خاورمیانهٔ وزارت امور خارجهٔ کشورش فعالیت کرده بود. چنین تجربه‌ای که همراه با آشنایی با اروپا و خاورمیانه بود، او را به واسطه‌ای باتجربه میان ایران و بریتانیا تبدیل کرده بود. سیر مذاکرات او با مصدق و انعکاس آن به سفارت ایالات متحده در لندن برای جلب موافقت بریتانیا نشان از سختی کار او دارد.

هرچند مذاکرات با وعدهٔ پرداخت وام از سوی ایالات متحده به ایران آغاز شده بود،^۱ اما روش پرداخت آن، فروش نفت ایران به بریتانیا و قانون الگوی ملی شدن از مواردی بود که در طول مذاکرات مورد مناقشه بود. همچنین ترکیب قضاتی که قرار بود در هیئت داورى دیوان دادگستری بین‌المللی بر سر اختلاف ایران و بریتانیا نظر بدهند، مورد اختلاف طرفین بود. مصدق با وجود نیاز شدید به فروش نفت، حاضر به اعطای قدرت فوق‌العاده به شرکت نفت ایران و انگلیس در اقتصاد ایران نبود؛ قدرتی که با خرید طولانی مدت عمدهٔ تولیدات نفتی ایران به دست می‌آمد. هرچند نخست‌وزیر ایران اذعان داشت شرکت امکاناتی در بازاریابی دارد که ایران به آن نیاز دارد. در مقابل، او حاضر بود این امتیاز را به شرکتی آمریکایی یا شرکتی بین‌المللی که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن مشارکت داشته باشد، برای یک دورهٔ زمانی معین واگذار کند. البته این شرکت نبایستی در بریتانیا به ثبت رسیده باشد تا از حوزهٔ نفوذ بریتانیایی‌ها خارج باشد.^۲ جز فروش نفت، هزینهٔ درآمد حاصله از آن هم از موارد مذاکرات مصدق و هندرسون بود. مصدق می‌خواست «۲۵ درصد سود ویژهٔ همهٔ فروش‌های خارجی نفت خام و تولیدات نفتی» به توافق طرفین سپرده شود. البته این ۲۵ درصد را هم مصدق منوط به پرداخت یکجای صد میلیون دلار وام ایالات متحده می‌کرد؛ وامی که به اعتقاد او، برای اقتصاد ایران حیاتی بود و «ایران به هر سنت آن» نیاز داشت. چنین کمکی موجب می‌شد «ایران بخشی از جهان آزاد باقی بماند»^۳ تهدیدی که مصدق درصدد بود از آن برای پیشبرد اهدافش در مذاکره با ایالات متحده بهره ببرد.

آن سوی ماجرا، بریتانیا، اما با دیدهٔ تردید و بدبینی به پیشنهادهای مصدق می‌نگریست. بریتانیا دریافتِ وام یکصد میلیون دلاری را «دام تطمیع‌کنندهٔ بزرگی برای مصدق» می‌دانست. هرچند این موضع با نظر مثبت هندرسون همراه بود، اما

۲. سند شمارهٔ ۲۶۳، ص ۲۵ - ۲۴.

۱. سند شمارهٔ ۲۶۱، ص ۱۷ - ۱۶.

۳. سند شمارهٔ ۲۶۳، ص ۲۶.